



The Ruling on Wounded Captives from the Perspective of Islamic Humanitarian Law

Mahdi Moazami Goudarzi¹ | Mohammad-Ja'far Sadeghpour²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran; PhD Graduate, Department of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: m.moazamigoudarzi@abru.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. Email: mohammad.sadeghpour@sku.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 8 May 2025

Revised: 31 August 2025

Accepted: 4 October 2025

Available online 12 October 2025

Keywords:

Captive, Release, Wounded, Hostility.



ABSTRACT

Extensive protection of prisoners of war has been provided in international humanitarian law treaties, particularly the Third Geneva Convention, through numerous provisions, although not under the specific designation of "wounded captive." The existence of these provisions in the international legal system underscores the necessity of clarifying the corresponding rulings for wounded captives in Islamic jurisprudence, since Islamic legal sources and jurisprudential texts recognize the wounded captive as a specific category of captives with particular rulings prescribed for them. Based on the opinions of Imami jurists, wounded captives can be classified into two distinct categories: those captured during combat and those captured after combat. To date, researchers in jurisprudence and law have not examined this important subject independently and comprehensively. Therefore, this research, using library-based sources and a descriptive-analytical method, addresses this issue and concludes that although there are differences among jurists regarding the ruling on wounded captives and their categories, the view most consistent with Islamic legal principles in this regard requires the release of such captives. At the same time, this ruling is contingent upon certain conditions and characteristics, the most important of which have been examined in this study.

Cite this article: Moazami Goudarzi, M.; Sadeghpour, M., J. (2024). The Ruling on Wounded Captives from the Perspective of Islamic Humanitarian Law. *Jurisprudence of worship Doctrines*, 5(8), 55-76. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7005.1215>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

حکم اسیر مجروح از منظر حقوق بشردوستانه اسلامی

مهدی معظمی گودرزی^۱ | محمدجعفر صادق پور^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران؛ دانش آموخته دکتری، گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: m.moazamigoudarzi@abru.ac.ir
۲. استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشگاه شهر کرد، شهر کرد، ایران. رایانامه: mohammad.sadeghpour@sku.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۱۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۶/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۱۲ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۷/۲۰ کلیدواژه‌ها: اسیر، آزادسازی، مجروح، مخاصمه. 	حمایت زیادی در معاهدات حقوق بشردوستانه خصوصاً کنوانسیون سوم ژنو، از اسیر جنگی شده است که در ضمن مقررات متعدد آمده، اما تحت عنوان «اسیر مجروح» نیامده است. وجود این مقررات در نظام بین الملل، ضرورت تبیین این مقررات نسبت به اسیر مجروح در فقه اسلامی را برجسته می سازد، چراکه در منابع شرعی و متون فقهی، اسیر مجروح به مثابه گونه خاصی از اسرا به رسمیت شناخته شده و احکام اختصاصی برایش بیان گردیده است. بر مبنای آرای فقیهان امامیه می توان اسیران مجروح را دو نوع مختلف دانست: اسیرشدگان حین درگیری و اسیرشدگان پس از درگیری. تاکنون پژوهشگران فقه و حقوق این موضوع مهم را به صورت مستقل و مبسوط بررسی نکرده اند. لذا در این پژوهش، با بهره گیری از منابع کتابخانه ای و روش توصیفی - تحلیلی به تشریح این موضوع پرداخته شده و این نتیجه حاصل آمده است که گرچه میان فقها در خصوص حکم اسیر مجروح و گونه های آن اختلاف هست، اما نظریه مطابق مبانی شرعی در این زمینه حکم به آزادسازی چنین اسیری است. در عین حال، این حکم منوط به شرایط و ویژگی هایی است که به مهم ترین آن ها پرداخته ایم.

استناد: معظمی گودرزی، مهدی؛ صادق پور، محمدجعفر. (۱۴۰۳). حکم اسیر مجروح از منظر حقوق بشردوستانه اسلامی. آموزه های فقه عبادی، ۵۵-۷۶. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7005.1215>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

© نویسندگان



مقدمه

حقوق بشردوستانه استفاده از زور را در مخاصمات مسلحانه با دو قید مهم محدود کرده است: نخست، با محدود کردن خشونت تا حدی که صرفاً برای رسیدن به اهداف جنگی لازم باشد. دوم، از کسانی که به طور مستقیم در درگیری‌ها شرکت ندارند، حراست می‌کند. در حقیقت، حقوق بشردوستانه در حالت نخست، به ممنوعیت آن دسته از تسلیحات و شیوه‌های جنگی که بیش از حد خطرناک باشند، پرداخته است. این ممنوعیت‌ها ممکن است سلاح‌های خاصی را شامل گردد، مثل سلاح‌های سمی؛ یا اعمال و شیوه‌های خاصی را ممنوع کند، مثل نیرنگ زدن. حقوق بشردوستانه در حالت دوم از طریق دستورات آمرانه و برقراری ممنوعیت‌های شدید، اقدام به حمایت از «افراد مورد حمایت» می‌کند، یعنی افرادی که قربانیان بالقوه یا بالفعل مخاصمات مسلحانه‌اند. این افراد شامل کسانی می‌شوند که یا قبلاً در جنگ شرکت داشته‌اند، اما حال به دلایل مختلف از صحنه نبرد خارج شده‌اند و یا هرگز در صحنه نبرد حضور پیدا نکرده‌اند. این افراد شامل رزمندگان زخمی و بیمار، رزمندگان که سلاح‌های خود را زمین گذاشته‌اند، رزمندگانی که دستگیر شده‌اند و در وضعیت اسیر جنگی قرار گرفته‌اند و همچنین غیر نظامیان می‌گردند (کلوب رابرت و هاید ریچارد، ۱۳۶۴، ص ۲۶).

یکی از مباحث مهم در حقوق بشردوستانه، چه در حقوق بشردوستانه اسلامی و حقوق بشردوستانه از منظر حقوق بین‌الملل، حمایت از اسیران جنگی است که در دسته دوم از مباحث حقوق بشردوستانه قرار می‌گیرد. در هر دو نظام حقوقی، حقوق و تکالیفی برای حمایت از اسیر مقرر شده است، به طوری که حتی در حقوق بین‌الملل معاصر کنوانسیون خاصی برای حمایت از اسیر وجود دارد که معروف به کنوانسیون سوم ژنو یا کنوانسیون رفتار با اسیران جنگی^۱ است. در این کنوانسیون، حقوق مختلفی در قالب قواعد کلی (مواد ۱۲-۱۶) و نیز در قالب قواعد جزئی‌تر برای

1. Geneva convention III relative to the Treatment of Prisoners of War (adopted 12 August 1949, entered into force 21 October 1950).

اسرای جنگی وضع شده است. مهم‌ترین سرفصل‌های مربوط به حقوق اسرا در این کنوانسیون عبارت‌اند از: ۱. قواعد مربوط به آغاز دستگیری (ماده ۱۷)؛ ۲. انتقال اسیران جنگی از منطقه عملیاتی (مواد ۱۹-۲۰)؛ ۳. نگهداری و شرایط معیشتی (مواد ۴۸-۲۱)؛ ۴. کار اسیران جنگی (۴۹-۵۷)؛ ۵. منابع مالی اسیران جنگی (۵۸-۶۸)؛ ۶. روابط اسیران جنگی با خارج (۶۹-۷۷)؛ ۷. روابط میان اسیران جنگی و مقامات رسمی (۷۸-۱۰۸)؛ ۸. پایان اسارت (۱۰۹-۱۲۱). علاوه بر آن، پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ نیز در ماده ۱۰ بر همین حمایت‌ها تأکید دارد.

بنابراین درست است که در معاهدات ژنو اصطلاح خاص «اسیر مجروح» به عنوان یک دسته‌بندی مستقل به کار نرفته است، اما مجموعه‌ای از مقررات عام و خاص درباره مجروحان و نیز اسیران جنگی، حمایت از این گروه را پوشش می‌دهد. در مقابل، در فقه امامیه نیز مقررات و ضوابط مختلفی را در مورد اسیر جنگی بیان داشته است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بی‌تردید این احکام می‌تواند بیانگر نوع نگرش فقیهان امامیه به اسیر مجروح باشد. از همین رو، ضروری به نظر می‌رسد موضع فقه امامیه در این باره ارزیابی و بررسی گردد تا علاوه بر تبیین زوایای این موضع، چگونگی برخورد با اسیر مجروح در نظام فقهی و حقوقی اسلام روشن شود و بدین وسیله مبنایی برای تقنین مقررات قانونی اعم از قوانین داخلی و بین‌المللی فراهم آید.

گفتنی است که علی‌رغم اهمیت موضوع فوق، تاکنون این موضوع در قالب پژوهشی مستقل مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است و پژوهندگان عمدتاً در حوزه کلی حکم اسیر جنگی در فقه اسلامی قلم زده‌اند و در زمینه اسیری که مجروح است، نگاشته‌ای به رشته تحریر درنیاورده‌اند، چنان‌که در مقاله «تحلیل انتقادی دلایل فقیهان بر قتل، بردگی، منّ و فداء اسیر جنگی» از جواد ایروانی و دیگران، و همچنین در مقاله «تحلیل حقوق اسیران جنگی از منظر اسلام و فقهای مسلمان» و «واکاوی تطبیقی حقوق اسیران جنگی در اسلام و حقوق بین‌الملل» هر دو از محمد زرشکی و دیگران، اساساً به مسئله اسیر مجروح توجهی نشده است.

به هر رو، برای تبیین دقیق موضع فقه امامیه در قبال اسیر مجروح، مباحث این

نوشتار در دو محور اصلی ارائه خواهد شد: محور نخست، حکم فقهی مجروحی که حین مخاصمه اسیر شده و محور دوم، حکم فقهی مجروحی که بعد از مخاصمه اسیر شده است. اما پیش از پرداختن به این مباحث، شایان ذکر است که مراد از «اسیر» در این نوشتار، اسیر مجروح کافر و به عبارت دیگر، متخاصم با اسلام است. بدیهی است که حکم فقهی اسیر مسلمان تخصصاً از گستره این پژوهش خارج است.

۱. اسیر حین مخاصمه

مراد از اسیر حین مخاصمه اسیر مجروحی است که دارای دو ویژگی زیر باشد: اولاً در هنگامی که مخاصمه و درگیری پابرجاست و خاتمه نیافته، اسیر شود؛ ثانیاً در هنگام اسارت مجروح باشد و این جراحت به شکلی باشد که وی را از راه رفتن عاجز سازد. بر این اساس، رزمنده‌ای که قبل از جنگ و یا پس از جنگ اسیر شود، تحت این مبحث نمی‌گنجد. همچنین رزمنده‌ای که حین جنگ اسیر شده، اما در زمان اسارت مجروح نیست و یا جراحتش بسیار سطحی است، مشمول احکامی که در این بخش بیان خواهند شد، نمی‌شود.

شایان ذکر است که کودکان و زنان که در مباحث جهاد همواره با نگاهی سهل‌گیرانه‌تر به آن‌ها نگریسته می‌شود نیز از گستره این پژوهش خارج‌اند و موضوع در این نوشتار صرفاً «رزمنده ذکور بالغ و عاقل» است.

۱-۱. آرای فقها پیرامون اسیر حین مخاصمه

فقیهان پیرامون رزمنده‌ای که حین جنگ و مخاصمه اسیر شده و در زمان اسارت نیز جراحتی دارد که وی را از راه رفتن عاجز ساخته، دو دیدگاه مختلف بیان داشته‌اند. در ادامه، این دیدگاه‌ها به طور مجزا مورد توجه قرار می‌گیرند.

۱-۱-۱. جواز قتل

نخستین دیدگاه فقهی در خصوص اسیر حین مخاصمه این است که گرچه کشتن چنین اسیری واجب نیست، اما می‌توان وی را به قتل رسانید. این دیدگاه را که در این نوشتار تحت عنوان «نظریه جواز قتل» مطرح شده است، برخی فقیهان

سرشناس همچون محقق حلی و علامه حلی مطرح کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۸۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۶۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ الف، ج ۱، ص ۴۹۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۶۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۴۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۱۲۹-۱۳۰). نکته قابل تأمل در این نظریه آن است که محقق حلی و علامه حلی در بیان دیدگاه خویش از عبارت «لم یجب» استفاده کرده‌اند. برای مثال، محقق حلی می‌نویسد: «لو عجز الأسیر عن المشی لم یجب قتله لأنه لا یدری ما حکم الإمام فیه؛ اگر اسیر از راه رفتن ناتوان شد، قتل او واجب نیست، زیرا حکم امام راجع به او مشخص نیست» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۸۹).

در این که مراد از «لم یجب» در این عبارت دقیقاً چیست و این که آیا در این عبارت صرفاً نفی وجوب شده یا نفی جواز، اختلاف هست. برخی از فقها معتقدند که مراد از این عبارت، نفی وجوب قتل است و لذا بدیهی است که از این عبارت، نفی جواز قتل نتیجه گرفته نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۱۰۴). اگر این تلقی از ظاهر عبارت پذیرفته شود، محقق حلی و علامه حلی که با عبارت «لم یجب» به بیان حکم اسیر حین مخاصمه پرداخته‌اند، مخالفت خود با وجوب قتل وی را بیان داشته‌اند، اما هیچ مخالفتی با جواز قتل او ابراز نکرده‌اند و لذا حکم جواز قتل پابرجاست.

۲-۱-۱. عدم جواز قتل و حکم به آزادی

در مقابل دیدگاه فوق که بیانگر جواز قتل اسیر بود، اغلب فقیهان بر عدم جواز قتل اسیر مجروح فتوا داده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳؛ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۹۶؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۱۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۶؛ شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۸۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۹۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۱؛ شهید ثانی، ۱۴۲۲، ص ۳۰۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۹، ص ۴۶۵؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۴۶۵). نکته قابل توجه در خصوص دیدگاه حاضر این است که برخی معتقدان به این دیدگاه حتی عبارت «لم یجب» در کلام محقق و علامه حلی را همگرا با این نظریه تفسیر کرده‌اند و معتقدند این دو فقیه نیز اساساً به جایز بودن قتل اسیر مجروح پایبند نبوده و درصدد نفی جواز قتل بوده‌اند، منتها با آوردن تعبیر عام (عدم وجوب)، خاص (حرمت) را اراده کرده‌اند.

(کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۹۸). پرسشی که در خصوص این دیدگاه قابل طرح است ناظر بر تعیین تکلیف اسیر فوق الذکر می باشد، بدین بیان که وقتی وفق نظر مشهور فقها کشتن رزمنده مجروحی که حین مخاصمه اسیر شده، جایز نیست، سؤال این است که در چنین وضعیتی، آیا آزادسازی این اسیر واجب است یا این که با وجود جراحت، در اسارت باقی می ماند؟ گرچه شهید اول در دروس حکم به آزادسازی چنین اسیری را به شیخ طوسی منتسب کرده و به گونه ای اظهار نظر کرده است که گویی خود در این حکم تردیداتی دارد (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۷-۳۶)، اما اغلب فقیهان امامیه به طور قاطع فتوا به لزوم آزادسازی این نوع اسیر داده اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۱۰۴؛ عراقی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۲۸).

۲-۱. ارزیابی آرای فقها پیرامون حکم اسیر حین مخاصمه

برای ارزیابی آرای فقها پیرامون حکم اسیری که در حین مخاصمه و جنگ اسیر شده است، شایسته است که در دو محور مختلف زیر به تحلیل مباحث پرداخته شود:

۱-۲-۱. ارزیابی نظریه جواز قتل

حاصل دقت و تأمل در نظریه جواز قتل را می توان ضمن نکات زیر ارائه نمود:

یکم. واقعیت این است که گاه تعبیر «یجب» در لسان فقها در معنای لغوی خود استعمال می شود و نه در معنای شرعی اش که ناظر بر وجوب شرعی است. اگر محقق حلی و علامه حلی معنای لغوی «یجب» را اراده کرده اند که عبارت است از «ثبوت» (ابن اثیر، بی تا، ج ۵، ص ۱۵۲)، معنای کلام این دو فقیه آن خواهد بود که قتل اسیر مجروح ثابت نیست و این به معنای عدم جواز قتل خواهد بود. بسیاری از فقها نیز همین برداشت را از تعبیر معهود داشته اند. برای مثال، شهید ثانی در مسالک ذیل عبارت محقق حلی در شرایع می نویسد: «حق عبارت این است که مراد نفی جواز باشد نه نفی وجوب» (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۱) یا محقق کرکی در جامع المقاصد در ذیل عبارت علامه حلی در قواعد می نویسد: «شایسته است که مراد از نفی وجوب، نفی جواز باشد. بنابراین به وسیله عام، خاص (حرمت) را اراده کرده است» (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۹۸). محقق اردبیلی دلیل خویش مبنی بر برداشت «عدم جواز»

از تعبیر «لم یجب» در کلام فاضلین را این گونه بیان می‌دارد: «از آن جاکه قتل کافر اسیر مطلقاً برای غیر امام جایز نیست، ممکن است این احتمال داده شود که قتل وی در صورتی که توان راه رفتن و حاضر شدن نزد امام را نداشته باشد، می‌تواند واجب باشد. مصنف نیز برای رد این احتمال تصریح کرده است که «قتل کافر واجب نیست»، در حالی که مصنف خود اعتقاد دارد قتل وی جایز نیست» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۴۶۵).

چنان که پیداست به اعتقاد محقق اردبیلی، فاضلین در راستای دفع توهم وجوب قتل، تعبیر به عدم وجوب کرده و اساساً در مقام بیان عدم جواز نبوده‌اند. به هر رو، حتی اگر بتوان از تعبیر «لم یجب» در کلام فاضلین، جواز قتل را نیز استفاده کرد، باز هم آنچه تعیین کننده خواهد بود مبانی و مستندات نظریات فقهی است و نه قائلان آن‌ها.

دوم. از برخی نصوص شرعی چنین استنباط می‌شود که قتل اسیر مجروح جایز است. این روایات مجموعاً سه روایت‌اند که در ادامه، به بیان و بررسی آن می‌پردازیم:

الف. علی بن جعفر از برادرش، امام موسی کاظم (ع)، روایت می‌کند و می‌گوید: «در مورد شخصی پرسیدم که عبد مشرکی را خریداری می‌کند در حالی که او در سرزمین مشرکان است. عبد می‌گوید نمی‌توانم راه بروم و مسلمانان می‌ترسند که عبد ملحق به دشمن شود. آیا قتل عبد جایز است؟ امام (ع) فرمود: زمانی که می‌ترسد به مشرکان ملحق شود، آن عبد را بکشد» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۲۶۴؛ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۷۳).

ب. علی بن جعفر می‌گوید: از امام موسی کاظم (ع) پرسیدم: شخص مسلمانی عبد مشرکی را خریداری می‌کند که او در سرزمین شرک به سر می‌برد. عبد می‌گوید نمی‌توانم راه بروم و شخص مسلمان از این که عبد ملحق به قوم (دشمن) شود می‌ترسد. آیا کشتن آن عبد حلال است؟ امام (ع) فرمود: هنگامی که آن شخص مسلمان می‌ترسد که او به قومش یعنی دشمن ملحق شود، کشتن او جایز است» (علی بن جعفر، ۱۴۰۹، ص ۱۷۸).

ج. نعمان بن محمد در کتاب دعائم از امام صادق (ع) روایت کرده است که از ایشان چنین سؤال شد: مردی از مسلمانان که در سرزمین جنگ، مشرکی را خرید که

او را به مملکت اسلامی منتقل کند، ولی آن غلام توان راه رفتن نداشت و وسیله‌ای هم که بتواند او را سوار بر آن کند پیدا نکرد و ترسید که اگر رهایش کند به مشرکان بیوندد. باید با او چه کند؟ فرمود: او را بکشد و رهایش نکند. همچنین سزاوار است غنایمی را که مسلمین قادر نیستند به سرزمین اسلامی بیاورند، چه پیش از قسمت و چه بعد از آن، نابود کند» (نعمان بن محمد، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۸۳).

سوم. پیرامون سند روایات فوق اشکالاتی وجود دارد. توضیح آن که دو روایت نخست از علی بن جعفرند. وی برادر امام موسی کاظم (ع) بود و رجالیان او را ثقه و جلیل‌القدر معرفی کرده‌اند (شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۸۷). وی کتبی در مسائل حلال و حرام دارد که به صورت سؤال از برادرش امام موسی کاظم (ع) پرسیده است و به کتاب مسائل علی بن جعفر معروف است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۵۲). این کتاب یکی از کتب چهارصدگانه معتبر شیعه به شمار می‌آمده و روایاتی از این کتاب در قرب الاسناد حمیری و سپس در کتب کافی و فقیه و تهذیب و استبصار و دیگر کتب حدیثی نقل شده است. با وجود این، مشکل اصلی این است که ثابت نشده آنچه امروزه با نام مسائل علی بن جعفر در دسترس است و حر عاملی از آن نقل روایت کرده و متن کامل آن در جلد دهم بحار الانوار درج شده، همان کتاب معروف مسائل علی بن جعفر باشد (شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۴۰۶۷). از همین رو، فقها به روایات موجود در این کتاب عمل نمی‌کنند، مگر این که در صورتی توسط کلینی، صدوق، شیخ طوسی و حمیری نقل شده و شرایط لازم جهت استناد را داشته باشند. از همین زاویه، روایت دوم که تنها در کتاب امروزی «مسائل علی بن جعفر» آمده به جهت سندی قابلیت استناد ندارد، زیرا اصالت کتاب مذکور در هاله‌ای از ابهام است.

چهارم. روایت نخستین، علاوه بر کتاب امروزی مسائل علی بن جعفر، در قرب الاسناد حمیری هم ذکر شده است. بر این اساس، تنها منبع این روایت کتاب مسائل علی بن جعفر نیست تا به این واسطه مخدوش دانسته شود. با وجود این، مشکل سند این روایت آن است که مرسله است و علاوه بر ارسال، اغلب فقیهان امامیه از عمل و استناد به این روایت رویگردان شده‌اند و این دو اشکال، مانع صحت تمسک به آن است.

پنجم. روایت سوم نیز به لحاظ سندی ضعیف است، چراکه این روایت نیز ارسال دارد، زیرا نعمان سلسله سند را در این روایت ذکر نکرده است. بر فرض که روایت صحیح‌ه هم تلقی شود، اعراض فقها از آن موجب می‌شود اتکا به آن با مانع روبه‌رو باشد، چراکه احدی از فقها به مضمون این روایت فتوایی نداده‌اند.

ششم. این روایات فارغ از اشکالات سندی، به جهت دلالتی نیز قابلیت استناد ندارند، زیرا موضوع آن‌ها اولاً عمدتاً خرید غلام است (جز روایت سوم)، نه به اسارت درآوردن رزمنده کافر؛ ثانیاً محل معامله صرفاً دارالحرب و سرزمین دشمن است؛ ثالثاً عبد مذکور توان راه رفتن ندارد نه این که لزوماً زخمی باشد. از همین رو، فرضی که عبد بیمار است یا به دلیل پیری توان راه رفتن ندارد را نیز دربرمی‌گیرد و اعم از وضعیتی است که وی زخمی باشد. رابعاً روایت سوم که صرفاً ناظر بر اسیر است نه خرید عبد، حکم قتل را منوط به شرایطی از جمله خوف الحاق اسیر به سپاه کفر نموده است. در واقع، این روایت بیانگر شرایطی ویژه است که اگر اسیر مجروح آزاد شود، قوای دشمن تجدید خواهد شد و نهایتاً منجر به تضعیف لشکر اسلام می‌گردد. این در حالی است که مبحث حاضر فارغ از این وضعیت خاص، حکم اسیر مجروح را پی می‌گیرد. به علاوه، اشکالات سندی در این روایات خود مانع بزرگی است که چشم‌پوشی از آن به سهولت ممکن نیست. بنابراین، هیچ دلیلی بر وجوب قتل اسیر مجروح حین مخاصمه وجود ندارد.

۲-۲-۱. ارزیابی نظریه عدم جواز قتل و حکم به آزادی

دومین دیدگاه فقهی در خصوص اسیر حین مخاصمه این است که قتل وی جایز نیست، بلکه وی آزاد خواهد شد. برای ارزیابی بهتر این دیدگاه لازم است که در دو محور به آن پرداخته شود:

مستند عدم جواز قتل

مشهور فقهای امامیه با تکیه بر روایت ذیل به نظریه عدم جواز قتل اسیر مجروح حین مخاصمه، گرویده‌اند: «علی بن ابراهیم از پدرش، از قاسم بن محمد از منقری از عیسی بن یونس اوزاعی از زهری از امام سجاد، علی بن الحسین (ع) روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: اگر اسیری را گرفتی و او از راه رفتن عاجز بود و

وسیله‌ای نداشتی که او را با خود حمل نمایی، آزادش کن و او را نکش، زیرا نمی‌دانی حکم امام در مورد او چیست» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۴۲۸). چنان‌که از ظاهر این روایت بخصوص تعبیر فعل نهی در آن (لَا تَقْتُلُهُ) به روشنی مستفاد است، قتل اسیری که توان راه رفتن ندارد، جایز نیست و ممنوع است. مصداق اتم آن اسیری است که به دلیل جراحت توان راه رفتن ندارد. با این حال، در خصوص این روایت باید به نکات زیر توجه نمود:

یکم. سند این روایت در تهذیب چنین است: «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمُنْقَرِي، عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۵۳). ظاهراً سند تهذیب درست است، زیرا منظور از اوزاعی «عبدالرحمن بن عمرو الاوزاعی» یکی از فقهای بزرگ عامه در قرن دوم هجری است. عیسی بن یونس که او هم از فقهای عامه است از اوزاعی نقل روایت می‌کرده است نه این‌که عیسی بن یونس همان اوزاعی باشد.

دوم. گرچه روایت فوق به جهت دلالتی مشکل خاصی ندارد، اما در سندش علاوه بر این‌که سه شخصیت معروف عامه یعنی عیسی بن یونس، محمد بن عمرو اوزاعی و زهری وجود دارند که در نزد امامیه قابل اعتماد نیستند (شیری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۷۲۰)، دو شخص دیگر وجود دارند که در وثاقتشان تردید جدی هست. این دو راوی عبارت‌اند از:

الف. المنقری: منظور از المنقری، سلیمان بن داود منقری است، زیرا این فرد است که قاسم بن محمد از او روایت می‌کند و او از حفص بن غیاث (خویی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۶۹). وی عامی‌مذهب است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۷۴) و در نگاه صاحب‌نظران رجالی، دو دیدگاه درباره این شخص وجود دارد: دیدگاه اول او را ضعیف و غیرثقه می‌داند (علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۵؛ شیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۷۱۰؛ علامه مجلسی، ۱۴۲۰، ص ۸۹)، اما در دیدگاه دوم، وی ثقه و قابل اعتماد است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۷۴؛ خویی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۶۹). به نظر می‌رسد دیدگاه دوم صحیح باشد، زیرا از یک سو، نجاشی که از قدمای رجالیان و اضبط آنان است، او را توثیق کرده است. از دیگر سو، مستند

تضعیف علامه حلی در مورد وی، گفته‌های ابن غضایری است که در نزد رجالیان این گفته‌ها غالباً پذیرفته نیستند و ناشی از دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه اعتقادی اویند (خویی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۶۹).

ب. قاسم بن محمد: نجاشی او را «القاسم بن محمد القمی» معرفی کرده و دیگران وی را «الاصبهانی» خوانده‌اند، اما ظاهراً هر دو یک نفرند (خویی، بی‌تا، ص ۱۵، ۴۷؛ شبیری، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۵۸۷۲) و در کتب رجالی به «کاسام» یا «کاسولا» توصیف می‌شود (خویی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۷). ابراهیم بن هاشم از او روایت می‌کند و او از سلیمان بن داود منقروی (خویی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۷). به هر رو، قاسم بن محمد نزد همه رجالیان غیرثقه تلقی شده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۱۵؛ ابن داود حلی، ۱۳۸۳، ص ۴۹۴؛ علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۸؛ خویی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۶-۴۷).

بنابراین روایت فوق به لحاظ سندی، به خصوص با توجه به وجود دو راوی مذکور، بسیار ضعیف است.

سوم. به‌رغم ضعف سندی روایت یادشده، این روایت مورد قبول قرار گرفته است، زیرا مشهور فقها به این روایت فتوا داده‌اند و حتی شخصی مثل ابن ادریس که عمل به خبر واحد را جایز نمی‌داند به آن عمل کرده (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲) و عمل اصحاب جبران‌کننده ضعف روایت شده است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۱۰۵). از تعبیر شیخ طوسی در مبسوط به‌خوبی مستظهر است که مبنای فتوای وی در عدم قتل اسیر مجروح، روایت فوق‌الذکر است، زیرا مفاد کلام شیخ دقیقاً منطبق با روایت مذکور است و حتی در برخی تعابیر یکسان است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳). البته انجبار ضعف سند به‌واسطه عمل اصحاب، امری مبنایی است و اگر مبنای مشهور در جبران مطلق ضعف سند پذیرفته نشود و نظریه مخالف آن یعنی عدم جبران ضعف به‌واسطه شهرت عملی (خویی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۴۷) پذیرفته شود، نمی‌توان مستندی برای عدم جواز قتل اسیر مجروح یافت. با این حال، این نوشتار بدون ورود به نقد و تحلیل این مبانی (نک: زرندی رحمانی، ۱۳۹۶، ج ۶، ص ۹-۲۷)، ضمن همراهی با نظر مشهور، عمل به روایت فوق‌الذکر را بلامانع می‌داند.

چهارم. از روایت بالا این معنا قابل برداشت است که صدور برخی احکام

مخصوص امام یا حاکم است و کسی به غیر از امام و حاکم حق اجرای آن حکم را ندارد و ولایت این امر را حاکم و امام به عهده دارد، مانند آنچه در خصوص مجازات زانی محصن مطرح است. حکم کشتن اسیر مجروح نیز از همین قسم احکام است و وقتی چنین شخصی به اسارت درمی آید، فرماندهان یا رزمندگان حق کشتن وی را ندارند (ترحینی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۶۵۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۱۰۴؛ عراقی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۲۸). نکته قابل توجه دیگر در خصوص این روایت، معطوف بودن آن به اسیری است که توان راه رفتن ندارد، نه این که لزوماً مجروح باشد. البته اعم بودن مفاد روایت به تنهایی نمی تواند مانع تمسک به آن در اثبات معنای اخص باشد، زیرا به هر رو، یکی از موارد ناتوانی در راه رفتن، ناتوانی به واسطه جراحت در زمان نبرد است.

مستند لزوم آزادسازی

پس از اثبات عدم جواز قتل اسیر مجروح، لزوم آزادسازی وی دومین حکمی است که در دیدگاه دوم از قول فقها بیان شد. با عنایت به پذیرش روایت امام سجاد (ع) و پایبندی به مبنای انجبار ضعف سندی با عمل اصحاب، تعبیر «فَأُرْسِلُهُ: آزادش کن» در این روایت به وضوح بر لزوم آزادسازی اسیر مجروح دلالت دارد. پس با این بیان، دلالت روایت نسبت به حکم مذکور تام است و تنها مشکل روایت، سند آن بود که بررسی اش گذشت.

۲. اسیر پس از مخاصمه

فقها در خصوص رزمنده دشمن که پس از جنگ به اسارت درآید، اختلاف نظر دارند. پیش از پرداختن به تبیین آرای فقها در این باره، ذکر دو نکته به عنوان مقدمه این بحث، ضروری است:

- نکته اول:** درباره اسیر پس از مخاصمه، تفاوتی میان اسیر مجروح و غیر آن نیست و حکم مسئله یکسان است. از همین رو، فقها در این فرع اساساً به بحث مجروح بودن اسیر تصریح یا تأکیدی نداشتند و حکم را مطلقاً بیان داشته اند.
- نکته دوم:** منظور از اسیر در این فرض، اسیر مردی است که بالغ و عاقل است. لذا حکم زنان، چنان که پیش تر هم تأکید شد، از گستره این پژوهش خارج است.

۱-۲. آرای فقها درباره اسیر پس از مخاصمه

در مجموع، سه دیدگاه فقهی مختلف درباره اسیر پس از مخاصمه وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱-۱-۲. تخییر میان سه حکم

بنابر دیدگاه نخستین که فقها بیان داشته‌اند، حکم اسیر پس از مخاصمه حکم بسیط و جزئی نیست، بلکه در چنین وضعیتی، امام یا منصوب امام میان اجرای این سه حکم مخیر است: آزاد کردن اسیر در مقابل گرفتن عوض (فداء)؛ آزاد کردن اسیر بدون گرفتن عوض (منت نهادن)؛ به بردگی گرفتن اسیر.

مشهور فقهای امامیه این دیدگاه را پذیرفته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۹۰-۱۹۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۸۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۳۹۴؛ نجفی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۹۴) و حتی برخی فقها مدعی شده‌اند که فقیهان امامیه جملگی بر این دیدگاه‌اند (نجفی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۱۲۷-۱۲۸).

۲-۱-۲. تخییر میان چهار حکم

از دید برخی فقها علاوه بر سه حکم بالا، امام اختیار کشتن چنین اسیری را نیز دارد. بر این پایه می‌توان موارد و گستره اختیار امام در این دیدگاه را این‌گونه تصویر نمود: آزاد کردن اسیر در مقابل گرفتن عوض (فداء)؛ آزاد کردن اسیر بدون گرفتن عوض (منت نهادن)؛ به بردگی گرفتن اسیر؛ کشتن اسیر.

طبرسی در مجمع البیان و قاضی ابن براج در مهذب به این دیدگاه باور دارند (طبرسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۴۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۱۶-۳۱۷). این دیدگاه با افزودن حکم کشتن به موارد اختیار امام، از دیدگاه نخست متمایز شده است، وگرنه در سه مورد نخست حکم اختیاری یکسان است.

۳-۱-۲. تفصیل در چگونگی تخییر

در خصوص اسیر پس از مخاصمه، دیدگاه سومی را سه تن از فقها یعنی شیخ طوسی در مبسوط، ابن حمزه در الوسيله و علامه حلی در مختلف الشیعه مطرح

کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۲۰۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۲۳) که ظاهراً ناظر به موارد اختیاری است که در دیدگاه نخست بیان شده‌اند، با این تفاوت که با توجه به باورهای اعتقادی اسیر، میان موارد اختیار تفصیل قائل شده‌اند. وفق این نظریه برای اسیر پس از مخاصمه دو حالت کلی قابل تصور است:

۳. اسیر کتابی

اگر اسیر پس از مخاصمه از کفار صاحب کتاب آسمانی باشد و در نتیجه، امکان انعقاد قرارداد ذمه با وی وجود داشته باشد، امام مخیر است که در حق وی یکی از احکام زیر را اجرا نماید: آزاد کردن اسیر در مقابل گرفتن عوض (فداء)؛ آزاد کردن اسیر بدون گرفتن عوض (منت نهادن)؛ به بردگی گرفتن اسیر.

۴. اسیر غیر کتابی

اگر اسیر پس از مخاصمه از کفار صاحب کتاب آسمانی نباشد و در نتیجه، امکان انعقاد قرارداد ذمه با وی وجود نداشته باشد، امام میان اجرای این دو حکم در حق وی مخیر است: آزاد کردن اسیر در مقابل گرفتن عوض (فداء)؛ آزاد کردن اسیر بدون گرفتن عوض (منت نهادن).

شگفتی این نظریه به جهت کاربردی، از این قرار است که اگر رزمنده اسیر از کفار غیر کتابی همچون بت پرستان و گاو پرستان باشد، از وضعیت بهتری برخوردار خواهد شد، زیرا در هر صورت آزاد خواهد شد، خواه با پرداخت عوض و خواه بدون آن، و نهایتاً در هیچ صورتی به بردگی گرفته نخواهد شد. این در حالی است که در صورت کتابی بودن وی، ممکن است آزاد نشود و به بردگی گرفته شود.

ارزیابی آرای فقها درباره حکم اسیر پس از مخاصمه

دقت و تأمل در مبانی آرای فقهی فوق نتایج زیر را به همراه دارد:

یکم. نظریه اول و دوم فقها از این جهت با یکدیگر متفاوت‌اند که در نظریه دوم کشتن اسیر نیز به موارد اختیار امام افزوده شده است. واقعیت این است که برای این افزوده، دلیل معتبری وجود ندارد، بلکه چنان‌که صاحب جواهر تأکید می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۱۲۷)، اساساً دلیلی برای آن بیان نشده است. علاوه بر این‌که

ادله نظریه نخست که موارد اختیار امام را تنها سه مورد می‌دانند، خود دلیل بر عدم صحت این نظریه به شمار می‌روند. بر این پایه، نظریه دوم قابل دفاع نیست.

دوم. بررسی منابع شرعی نشان می‌دهد نظریه نخست فقها مستنداتی دارد که بررسی آن‌ها ضروری است. غیر از اجماع (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۵۵: علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۰۳) که به نظر ما به جهت عدم تحقق یا دست‌کم مدرکی بودن، قابلیت استناد ندارد، دو دلیل زیر مهم‌ترین ادله نظریه نخست به شمار می‌روند:

الف. قرآن کریم: خداوند متعال در آیه چهارم سوره محمد (ص) می‌فرماید: «و هنگامی که با کافران (جنایت‌پیشه) در میدان جنگ روبه‌رو شدید گردن‌هایشان را بزنید، (و این کار را همچنان ادامه دهید) تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید. در این هنگام، اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آنان منت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنان فدیّه [= غرامت] بگیرید، (و این وضع باید همچنان ادامه یابد) تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. (آری)، برنامه این است. و اگر خدا می‌خواست خودش آن‌ها را مجازات می‌کرد، اما می‌خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمال‌شان را از بین نمی‌برد».^۱

این آیه تنها دو راه برای برخورد با اسرا پیش‌بینی کرده است: نخست آزاد کردن بدون عوض (منت) و راه دوم، آزاد کردن در قبال عوض یا غرامت (فداء). اما این که به بردگی گرفتن اسیر چگونه به این دو مورد افزوده شده است، پاسخ در مراجعه به دومین مستند نظریه نخست روشن می‌شود.

الف. روایت طلحه بن زید: طلحه بن زید از امام صادق (ع) نقل می‌کند: وقتی جنگ بار خود را بر زمین گذاشت و جای پای جنگجویان محکم شد، هر کس که در آن حال اسیر شود و به دست آنان افتد، امام درباره او اختیار دارد: اگر بخواهد بر آنان منت گذارد و رهایشان می‌کند، و اگر بخواهد از آنان فدیّه می‌گیرد، و اگر بخواهد آنان را به بردگی می‌گیرد و آنان برده می‌شوند» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۴۲۲).

۱. «إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْنُتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ أَعْمِلَهُم».

این روایت به لحاظ دلالتی، تام است، اما به جهت سندی ملاحظاتی دارد. مهم‌ترین چالش سندی این روایت، وجود طلحة بن زید در سلسله سند آن است. طلحة مطابق با نظر شیخ طوسی در الفهرست، عامی مذهب (شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۸۶) و بر اساس نظری در کتاب رجال، بتری مذهب (گروهی از زیدیه) بوده است (شیخ طوسی، ۱۴۲۷، ص ۱۳۸). با وجود این، چنان‌که شیخ در الفهرست هم اشاره می‌کند، به‌رغم غیرامامی بودن این راوی، وی مورد اعتماد و وثوق است (شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۸۶) و از همین رو، برخی فقها روایات او را «ضعیف کالموثق» دانسته (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۴۶) و برخی دیگر حتی به قوت روایاتش اذعان داشته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۳۷۴). بر این پایه، به جهت سندی نیز روایت مذکور خالی از اشکال است.

سوم. به‌رغم این‌که نص قرآن کریم حکم اسیر را دایره میان آزادسازی با منت یا آزادسازی در مقابل غرامت بیان کرده است، اما روایت فوق‌الذکر حکم سومی به آن افزوده که عبارت است از به‌بردگی گرفتن. این تقیید و افزوده، به جهت مبنایی هیچ مانعی ندارد، زیرا وفق دیدگاه مقبول نزد فقیهان و اصولیان امامیه، حتی تخصیص عام قرآنی با خبر واحد نیز بی‌اشکال است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۴۱۰)، درحالی‌که در مانحن‌فیه تخصیصی هم در میان نیست، بلکه حکمی در راستای تبیین و توسعه آیه قرآن، به‌واسطه روایت بیان شده است.

چهارم. نظریاتی که در بخش حکم اسیر پس از مخاصمه بیان شد، ناظر به اسیر مجروح ارائه نشده و مستندات بیان شده همچون آیه شریفه و روایت فوق‌الذکر هیچ یک معطوف به اسیر مجروح نیستند. آنچه در این بخش آمده است، جملگی در خصوص اسیر پس از مخاصمه بدون تقید به مجروح بودن است. در واقع، در زمینه اسیر مجروح پس از مخاصمه، برخلاف اسیر مجروح حین مخاصمه، نصوص شرعی ساکت‌اند و فقط از باب اطلاق ادله می‌توان اسیر مجروح را به مثابه فردی از اسرا که پس از مخاصمه به اسارت گرفته شده‌اند، مورد حکم قرار داد.

بازنگاهی فقهی به حکم اسیر مجروح

دقت و ژرف‌اندیشی در ادله فقهی نشان می‌دهد که رویکرد فقهی در قبال اسیر

مجروح می‌تواند اندکی متفاوت‌تر از مطالبی باشد که تاکنون بیان شد. از همین رو، ما معتقدیم هم در خصوص اسیر حین مخاصمه و هم در خصوص اسیر پس از مخاصمه، می‌توان دست کم در نوع استدلال‌ها بازاندیشی نمود. توضیح بیشتر در قالب نکات زیر ارائه خواهد شد:

یکم. به اعتقاد ما برخلاف تلقی عمومی فقها که در خصوص اسیر پس از مخاصمه به آیه چهارم سوره محمد (ص) تمسک جسته‌اند، این آیه در مقام بیان حکم اسیر حین مخاصمه است، زیرا در این آیه تعبیر «حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» پس از بیان حکم اسیرایی بیان شده است که پس از این وضعیت به اسارت گرفته شده‌اند، منتها تکلیف آزادسازی آنان پس از جنگ مشخص خواهد شد. به عبارت دیگر، تکلیف رزمندگان مسلمان به «ضرب الرقاب» و «شدّوا الوثاق» هر دو مربوط به زمان پیش از «تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» است. لذا استناد به این آیه در خصوص اسیر پس از مخاصمه صائب نمی‌نماید.

دوم. روایت طلحة بن زید که درباره اسیر پس از مخاصمه به آن استناد شده است دو بخش مجزا دارد که در بخش نخست، حکم اسیر حین مخاصمه، با استناد به آیه محاربه، کشته شدن یا قطع دست و پا بیان شده و در بخش دوم، حکم اسیر پس از مخاصمه، آزادی در قبال عوض، آزادی بدون عوض یا به بردگی کشیدن عنوان شده است. این در حالی است که در آیه چهارم سوره محمد (ص)، حکم اسیر حین مخاصمه، آزادسازی (خواه در قبال عوض، خواه بدون عوض) عنوان گردیده که در این روایت اساساً مورد حکم قرار نگرفته است. با این همه، آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که موضوع این روایت، مطلق اسیر است و اختصاصی به اسیر مجروح ندارد.

سوم. بر پایه قواعد اصولی، اگر حکم خاصی در خصوص اسیر مجروح صادر نشود، اطلاق ادله فوق‌الذکر می‌تواند مبنای اصدار فتوا باشد. اما اگر نص خاصی در خصوص اسیر مجروح وارد شده باشد و به عبارتی، حکم اسیر مجروح در قالب یک نص خاص بیان شود، عموم و اطلاق ادله مذکور مورد تخصیص و تقیید قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد در خصوص اسیر مجروح می‌توان به روایت «علی بن

ابراهیم» استناد جست.

با وجود این، معتقدیم این روایت تنها ناظر بر فرض اسارت حین مخاصمه نیست، زیرا به صورت کلی بیان شده است: «إِذَا أَخَذْتُ أَسِيرًا، فَعَجَزَ عَنِ الْمَشْيِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۴۲۸) و در این زمینه که اسیر، حین مخاصمه به اسارت درآمده است یا پس از آن، روایت مذکور اطلاق دارد. بر این پایه، دلیلی برای اختصاص این روایت به اسارت حین مخاصمه وجود ندارد و لذا با توجه به فقدان نص در فرض اسیر پس از مخاصمه، روایت فوق در این فرض نیز می‌تواند مبنای عمل قرار گیرد. بنابر این روایت، حکم قابل اجرا در مورد اسیر مجروح، خواه حین مخاصمه و خواه پس از آن به اسارت گرفته شده باشد، آزادسازی است، اما این که آزادسازی در قبال عوض انجام می‌گیرد یا بدون عوض، با عنایت به قرآینی همچون حکم مصرح در آیه چهارم سوره محمد (ص) و روایات، در حیطة اختیار امام و حاکم جامعه اسلامی است.

چهارم. این که تلاش شد از اطلاق روایت «علی بن ابراهیم» حکم اسیر بعد از مخاصمه نیز روشن گردد به این جهت بود که در ادبیات فقهی در رابطه با حکم این نوع اسیر مباحثات علمی درگرفته است. در واقع، برای پاسخ به پرسش سنتی و متداول فقها در رابطه با حکم اسیر پس از مخاصمه، اطلاق این روایت بیان گردید که نتیجه آن حکم به آزادسازی وی است. اما از یک زاویه دیگر نیز می‌توان به این موضوع نگریست و آن این که آنچه تحت عنوان «اسیر پس از مخاصمه» مطرح شده است، یک تأسیس برساخته فقهی است و دقیقاً از همین رو در نصوص شرعی اثری از آن دیده نمی‌شود.

پنجم. در خصوص نتیجه این نوشتار، توجه به دو نکته تکمیلی ضروری است: اولاً مراد از مجروح در نظریه فوق، هر نوع جراحاتی نمی‌تواند باشد. برای مثال، اگر جراحات در حد ورود یک دامیه بر دست یا صورت شخص است، احکام اسیر مجروح در خصوص چنین شخصی جاری نخواهد شد. مراد از اسیر مجروح، با تکیه بر منای ارائه شده در روایات، اسیری است که به واسطه جراحات، توان راه رفتن ندارد، و به اصطلاح جراحات وی به حدی است که او را زمین گیر کرده است. بر این اساس، حکم اسیری که جراحات سطحی دارد، تابع حکم اسرای غیرمجروح است، چنان که

اسیری که به واسطه بیماری توان راه رفتن ندارد نیز همسان با اسیر مجروح تلقی می شود. ثانیاً حکم آزادسازی اسیر مجروح حکمی کلی و الزامی برای همه شرایط و وضعیت ها نیست، زیرا دست کم در حالتی که ترس الحاق اسیر به سپاه دشمن وجود دارد، آزادسازی با مانع روبه روست، چراکه عملاً منتهی به تضعیف سپاه اسلام می شود.

نتیجه گیری

در کنوانسیون سوم ژنو معروف به کنوانسیون رفتار با اسیران جنگی، حمایت های مختلفی از اسیران جنگی پیش بینی شده است، از جمله راجع به اسیر مجروح، گرچه عنوان مستقل « اسیر مجروح » را ندارد. اما در فقه امامیه پیرامون این گونه خاص از اسرا به صورت اختصاصی مباحث مختلفی طرح و بررسی شده است که ضرورت معرفی آن ها در نظام حقوق بین الملل معاصر از دیدگاه اسلامی وجود دارد. اسیران مجروح از منظر فقه بشردوستانه اسلامی بر دو گونه اند: نخست آنانی که حین مخاصمه اسیر می شوند و دوم کسانی که پس از پایان مخاصمه به اسارت درمی آیند. در خصوص اسیر حین مخاصمه، گرچه برخی فقها فتوا به جواز قتل داده اند، اما مبتنی بر ادله استوار فقهی، چنین اسیری کشته نمی شود، بلکه آزاد می گردد، اما این که آزادسازی وی معوض باشد یا غیر معوض، تصمیم با حاکم اسلامی است. درباره اسیر پس از مخاصمه نیز در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد که می توان نظریات ارائه شده در این زمینه را در قالب سه دیدگاه مختلف ارائه نمود. وجه اشتراک دیدگاه های فوق این است که یکی از موارد اختیار حاکم اسلامی در همه این نظریات، آزادسازی اسیر پس از مخاصمه است. ارزیابی آرای مذکور هم نشان می دهد که تنها حکم صائب و قابل جریان در خصوص اسیر پس از مخاصمه، همچون اسیر حین مخاصمه، آزادسازی است، اما این که آزادسازی معوض باشد یا غیر معوض، حاکم اسلامی تصمیم گیرنده است.

کتابنامه

۱. ابن اثیر، محمد بن مبارک. (بی تا). النهایة فی غریب الحدیث. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۲. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ش). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح الارشاد الاذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ترحینی عاملی، سید محمد حسن. (۱۴۲۷ق). الزبده الفقهیه فی شرح الروضه الفقهیه. قم: دار الفقه للطباعه و النشر.
۴. حلی (محقق حلی). (۱۳۸۸). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تهران: پاسدار اسلام.
۵. حلی ابن ادریس. (۱۴۱۰). سرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
۶. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱ق). خلاصه الاقول. نجف: منشورات المطبعة الحیدریه.
۷. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق). تبصرة المتعلمین فی الاحکام الدین. تهران: مؤسسه چاپ و نشر.
۸. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۹. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق الف). قواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق ب). مختلف الشیعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۲. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۳. حلی، علی بن داود. (۱۳۸۳). رجال ابن داود. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. حمیری، عبد الله بن جعفر. (۱۴۱۳ق). قرب الاسناد. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). معجم الرجال الحديث. قم: مؤسسة الخوئی الإسلامیه.
۱۶. رحمانی زروندی، محمد. (۱۳۹۶ش). قاعده انجبار ضعف سند با عمل مشهور. جستارهای فقهی و اصولی، ۳ (۶) ص ۹-۲۸. <https://doi.org/10.22081/jrj.2017.65416>
۱۷. زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
۱۸. طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). مجمع البیان فی التفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۲۰. طرابلسی، قاض ابن براج. (۱۴۰۶ق). المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. طوسی ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ش). المبسوط فی فقه الامامیه. قم: المكتبة المرتضویه.
۲۲. طوسی ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایه فی المجرّد الفقه و الفتاوی، بیروت: الناشر دار الکتب العربی.
۲۳. طوسی ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۴. طوسی ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). رجال الطوسی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. طوسی ابو جعفر، محمد بن حسن. (بی تا). الفهرست. نجف الاشرف: المكتبة الرضویه.

٢٦. طوسی، محمد بن علی بن حمزه. (١٤٠٨ق). الوسيلة الى نيل الفضيلة. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
٢٧. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی. (١٤١٠ق). لمعة دمشقیة فی الفقه الامامیه. بیروت: دارالتراث-دارالاسلامیه.
٢٨. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی. (١٤١٧ق). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٢٩. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی. (١٤١٩ق). فوائد القواعد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
٣٠. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (١٤١٣ق). مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
٣١. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (١٤٢٢ق). حاشیه للشرایع. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
٣٢. عاملی (شیخ حر)، محمد بن حسن. (١٤٠٩ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٣٣. عراقی، آقا ضیاء الدین. (١٤١٤ق). شرح تبصره المتعلمین. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٣٤. علی بن جعفر. (١٤٠٩ق). مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٣٥. کرکی، علی بن حسین. (١٤١٤ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٣٦. کلوب، رابرت؛ هاید، ریچارد. (١٣٦٤ش)، درآمدی بر حقوق مخاصمات مسلحانه، (مترجم: سید حسام الدین لسانی). تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.
٣٧. کلینی، محمد بن یعقوب. (١٤٢٩ق). الکافی. قم: دارالحديث للطباعة و النشر.
٣٨. مجلسی، محمد باقر. (١٤٠٤ق). مراه العقول فی شرح الاخبار آل الرسول. قم: دار الکتب الاسلامیه.
٣٩. مجلسی، محمد باقر. (١٤٢٠ق). الوجیزه فی الرجال. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
٤٠. مغربی، نعمان بن محمد. (١٣٨٥ش). دعائم الاسلام. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٤١. موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم. (١٤٢٧ق). فقه الحدود و التعزیرات. قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید رحمه الله.
٤٢. نجاشی، احمد بن علی. (١٤٠٧ق). رجال النجاشی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٤٣. نجفی، محمد حسن. (١٤٣٩ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.